

* اعتکاف نیابتی از متوفی در فقه اسلامی*

□ ابوالفضل علیشاھی قلعه‌جوقی^۱

چکیده

بر اساس قاعدة اولیه، لازم است که عمل عبادی توسط خود مکلف انجام گیرد و نیابت شخص دیگر برای انجام آن اعمال جایز نیست. یکی از اعمال عبادی اعتکاف است که از این جریان مستثنا نیست. گاهی این عبادت که به نحوی مانند نذر و امثال آن بر مکلف واجب شده است، از وی فوت می‌شود و مکلف می‌میرد، در حالی که ذمہ‌اش به آن عمل مشغول است. حال آیا جایز است که ولی او، قضای آن را به نیابت از متوفی به جای آورد و در این صورت، ذمہ میت با این عمل نیابی فارغ می‌شود؟ از منظر امامیه در اینجا دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که چنین نیابتی را برnmی‌تابد و دیدگاهی که به جواز چنین نیابتی قائل است که با وجود ادله، جواز نیابت صحیح تر به نظر می‌رسد. در مذاهب اربعه، دیدگاه‌ها متفاوت است؛ از منظر حنبله در صورتی که این اعتکافِ قضاشد، به واسطه نذر واجب شده باشد، باید ولی میت به نیابت از مردہ به جای آورد.

مالکیه و حنفیه بر این باورند که نیابت از مرده در اعتکاف صحیح نیست و باید برای آن، فقیر را اطعام کند. شافعی نیز دو دیدگاه دارد: دیدگاه قدیم وی که بر صحت اعتکاف ولی از سوی میت تعلق گرفته است و دیدگاه جدید که قائل به اطعام فقیر است. با توجه به اینکه روایات عدم صحت کم بوده و در برابر آن، روایات صحت اعتکاف ولی از کثرت و قوت برخوردار میباشند، قول به صحت از سوی اهل سنت نیز مستدل تر و صحیح تر به نظر میرسد.

واژگان کلیدی: اعتکاف، میت، نیابت در عمل، فقه امامیه، فقه مذاهب.

۱. مقدمه

در بحث نیابت‌پذیری اعتکاف از سوی مرده و زنده، فقیهان از قدمای شیعه به این بحث پرداخته و آن را مورد بررسی قرار داده‌اند (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲۰۴/۱). فقیهان اهل سنت نیز به بحث نیابت در اعتکاف پرداخته و آراء صحابه، تابعان و فقیهان نخستین را به صورت خلاصه مطرح کرده‌اند (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵). به مرور زمان، دیگر فقیهان نیز به این بحث در ضمن کتاب‌های خود اشاره کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۱/۲).

کتابی با عنوان *موسوعة الاعتكاف* نیز توسط محمد جواد فاضل لنکرانی به رشته تحریر درآمده است که به مانند دیگر کتاب‌های فقهی، اشاره‌ای گذرا به این موضوع داشته است. یادآوری این نکته بایسته است که بحث نیابت در اعتکاف از فرد زنده، در پژوهش دیگری با عنوان «مشروعیت نیابت در اعتکاف از زنده از منظر فقه مذاهب اسلامی» (علیشاھی قلعه‌جوقی، ۱۴۰۰) مورد واکاوی قرار گرفته است. از این روست که این مقاله تنها به بحث نیابت از متوفی پرداخته است.

این پژوهش که در دسته‌بندی و پرداختن به این بحث، در نوع خود بدیع می‌باشد، با طرح دیدگاه‌های فقیهان امامیه و اهل سنت، به گونه‌های نیابت در اعتکاف از میت پرداخته و پس از طرح دیدگاه‌ها، مبانی فقهی آن‌ها را مورد کاوش، بررسی و نقد قرار داده و به صورت تطبیقی، سعی در نزدیک ساختن دیدگاه فقه اهل سنت با فقه امامیه نموده است و کار را به شیوه تطبیقی پیش برد و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ داده است: اگر کسی که اعتکاف بر ذمه‌اش مستقر شده است، تواند اعتکاف را به اتمام برساند و یا پس از گذشت مدت‌زمانی، تمکن از انجام اعتکاف پیدا کند، ولی آن را به جا

نیاورد و از دنیا برود، آیا بازماندگانش پس از مرگ وی باید به جای او اعتکاف را قضا کنند و یا اینکه پول و اجرت پرداخت کنند و به جای میت، کسی اعتکاف را به جا بیاورد؟

۸۷

۲. معنای لغوی و اصطلاحی اعتکاف

اعتکاف در لغت به معنای روی آوردن به چیزی همراه با حبس کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۸/۴). اعتکاف در اصطلاح که هماهنگ با معنای لغوی است، به معنای ماندن (حبس کردن خود) و گوشنهنشینی در مسجد (محل مقدس) برای انجام عبادت به قصد قربت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۹). امام خمینی در تعریف اعتکاف می‌نویسد:

«اعتکاف، ماندن در مسجد به نیت عبادت است و قصد عبادت دیگر در آن معتبر نیست؛ اگرچه احتیاط مستحب، نیت عبادتی دیگر در کنار اصل ماندن می‌باشد» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۰۴/۱).

برخی گفته‌اند:

«اعتکاف فقط ماندن در مسجد است به قصد تعبد؛ هرچند قصد عبادت دیگر نداشته باشد» (قرشی، ۱۴۱۲: ۳۰/۵).

اعتکاف یک عمل مستحبی است که شخص سه روز مداوم در مسجد جامع شهر به قصد اعتکاف می‌ماند و به عبادت می‌پردازد و در این سه روز، روزه گرفته و از مسجد خارج نمی‌شود (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹: ۳۸۹/۸).

۳. اهمیت و جایگاه اعتکاف در روایات امامیه و اهل سنت

درباره جایگاه و اهمیت اعتکاف، روایات فراوانی وارد شده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره آیه قرآن که می‌فرماید: «خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید»، خداوند در هر لحظه، صد و هفتاد رحمت برای خانه‌اش فرو می‌فرستد که پنجاه

رحمت آن برای اعتکاف کنندگان است.^۱

در آثار و منابع اهل سنت نیز اعتکاف از فضیلت بالایی برخوردار است. در روایتی از پیغمبر اکرم ﷺ آمده است که ایشان درباره فرد معتکف فرمود:

«وی کسی است که از گناهان دست کشیده و از آنها خودداری می‌کند و برای وی حسنات به مانند کسی که همه آنها را انجام می‌دهد، نوشته می‌شود» (ابن ماجه قزوینی، بی‌تا: ۵۶۷/۱).

۴. دیدگاه‌ها درباره اقسام اعتکاف

درباره اینکه آیا اعتکاف واجب می‌شود یا نه، دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: برخی بر این باورند که اعتکاف به مستحب و واجب تقسیم می‌شود و اگر اعتکاف نذری باشد و یا به سبب عمل به عهد و قسم باشد و یا به نیابت پدر باشد و یا استیجار از سوی کسی باشد و یا دو روز از اعتکاف گذشته باشد، از موارد اعتکاف واجب شمرده می‌شود (ابن ادریس حلّی، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۹؛ عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۲۱۶/۹؛ جبی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۵۳/۲). اعتکاف مستحب آن است که در اصل شرع آمده است و بدون سبب و موجبی و از روی تبعّع انجام گیرد (طباطبایی حائری، ۱۳۶۸: ۳۰۵/۱؛ طباطبایی بزدی، ۱۴۲۲: ۷۰/۲).

دیدگاه دوم: بنا بر دیدگاه دیگر، چیزی که در اصل شرع مستحب است، با عارض شدن عنوان ثانوی بر آن، به واجب منقلب نمی‌شود؛ پس اعتکاف مطلقاً مستحب است و آن چیزی که واجب است، وفای به نذر، عهد، سوگند و مانند آن است و اعتکاف مستحبی مصدقی از وفای به نذر واجب می‌گردد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹: ۶۷/۵). در نتیجه در نذر، عمل به نذر واجب است و این وجوب عمل به نذر، ماهیت استحبابی اعتکاف را دگرگون نمی‌کند. بنابراین به سبب استحباب اعتکاف، می‌توان آن را از سوی مردگان به جای آورد، هرچند این اعتکاف در ماه مبارک رمضان باشد که به صورت طبیعی، روزه ضمن آن واجب است.

۱. «وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا أُوحِيَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ: (إِنَّ طَهَراً يَبْتَغِي لِلظَّانِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكْعَ السُّجُودُكُمْ)، أَهْبَطَ إِلَيْهِ الْكَعْبَةَ مِائَةً وَسَبْعِينَ رَحْمَةً فَجَعَلَ مِنْهَا سِيَّئَ لِلظَّانِفِينَ وَخَمْسِينَ لِلْعَاكِفِينَ وَأَرْبَعِينَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرِينَ لِلنَّاظِرِينَ» (مجلسی دوم، ۱۴۰۳: ۵۰/۹۶).

به نظر می‌رسد در هر دو حال و بنا بر هر دو دیدگاه، تفاوتی در بحث نمی‌کند؛ زیرا اگر اعتکافی بر میت مستحب باشد و فرد به جا نیاورده باشد و مرده باشد، در این صورت بر ولی میت انجام آن واجب نیست. البته اگر کسی به صورت تبرعی از این میت نیت کند، جایز است؛ همان گونه که مستحبات را می‌توان به نیابت از میت به جای آورد. از این روست که برخی از فقیهان بر این باورند که اگر فرد متبرعی به صورت مجاني قصد کند که این عمل اعتکاف را از سوی مرده قضا نماید، در این صورت ظاهر آن است که این عمل تبرعی صحیح است (کرکی عاملی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۳).

از سوی دیگر، اگر فردی که به سببی از اسبابِ یادشده مانند نذر، این اعتکاف را نتوانسته است به جا بیاورد، در این صورت چنانچه بر ذمه میت باشد، قضای آن بر ولی میت واجب است؛ حال چه بگوییم که اصل اعتکاف واجب است و قائل به تقسیم‌بندی اعتکاف به مستحب و واجب گردیم و چه دیدگاه دوم پذیرفته شود و گفته شود که اصل اعتکاف مستحب است و از باب سبب، واجب شده است. بنابراین تفاوتی در اصل بحث نمی‌کند؛ زیرا این اعتکاف بر ذمه میت ثابت است و باید ذمه وی را بری ساخت.

۵. اعتکاف به نیابت از متوفی

در این باره دو دیدگاه اصلی وجود دارد: ۱- عدم وجوب تکلیف قضایی برای ولی مرده؛ ۲- وجوب قضای اعتکاف از طرف ولی و یا نایب گرفتن.

۱-۵. عدم وجوب تکلیف قضایی برای ولی مرده

در این دیدگاه، اعتکاف در هیچ حالی، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ، قابل نیابت نیست. شیخ طوسی اگرچه در یک جا از کتاب خود به نقل اقوال می‌پردازد و از اصحاب نقل می‌کند که ولی میت می‌تواند از طرف او قضا نماید و یا اینکه برای میت از مالش نایب بگیرد تا قضای اعتکاف را از سوی میت به جا آورد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۳/۱) و به روایت: «من مات و علیه صوم واجب، وجب علی ولیه آن یقضی عنه او یتصدق عنه» اشاره می‌کند و همین سبب شده است که برخی فقیهان این گمان برایشان به وجود بیاید که این دیدگاه نقل شده را شیخ طوسی پذیرفته است (علامه حلی، ۱۳۷۴: ۵۹۲/۳)،

ولی معلوم می‌شود که ایشان چنین باوری ندارد؛ زیرا به صراحة در جایی دیگر از کتاب خود در بحث اعمالی که قابل وکالت و نیابت هستند، در این باره می‌نویسد: «اعتكاف از چیزهایی است که در هیچ صورتی توکیل در آن جایز نمی‌باشد و نیابت بردار نیست» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۱/۲).

از ظاهر کلام بزرگان که سخن خود را مطلق آورده و با عباراتی مانند «بوجه» (در هیچ حالی نیابت بردار نیستند) بیان کرده‌اند، به دست می‌آید که در جایز نبودن نیابت اعتکاف از طرف زندگان و مردگان تفاوتی نگذاشته‌اند.

صاحب جواهر برداشت دیگری از سخن شیخ طوسی کرده است که با صراحة فتوای ایشان بر نفی نیابت پذیری اعتکاف سازگار نیست (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۵۸/۹ به بعد).

۲-۵. وجوب قضای اعتکاف از طرف ولی و یا نایب گرفتن

در دیدگاه دوم، نیابت از سوی مرد جایز و بی‌اشکال است. محقق حلّی در این باره به دو دیدگاه اشاره می‌کند؛ یکی اینکه ولی‌اش از سوی او قضاناً نماید و دوم اینکه اجیر گرفته شود و به جای وی انجام دهد که ایشان نیابت ولی از طرف میت را با توجه به برایند ادله قوی‌تر می‌داند و آن را می‌پذیرد (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۹۶/۱).

همچنین شهید اول بر این باور است که ولی میت می‌تواند قضای نماز، روزه و اعتکاف میت را متحمل شود و به جای باورد (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۱۵/۲۲۰).

محقق نراقی در این باره می‌نویسد:

«یکی از موارد جواز نیابت، نیابت از اعتکاف به جای فردی است که فوت شده است. در اینجا شارع اجازه داده که به جای او قضاناً نمایند» (نراقی، بی‌تا: ۲۸۰).

فقیهان دیگری نیز گفته‌اند که اعتکاف به نیابت از اموات صحیح است (فاضل موحدی لنکرانی، بی‌تا: ۴۳؛ بهجت، ۱۳۸۶: ۲/۴۴۰).

برخی از فقیهان نیز این موضوع را مفروغ عنه دانسته و گفته‌اند: «در جواز نیابت از میت در اعتکاف همچون سایر عبادات، جای هیچ شک و شباهی نیست» (موسوی خوبی، ۱۴۱۸: ۲۲/۳۳۹).

دیدگاهی هم نقل شده است که تنها نیابت ولی در روزه در ضمن اعتکاف را

پذیرفته است؛ اما نیابت خود اعتکاف را نمی‌پذیرد (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۷۴۴/۲).

۳-۵. صورت‌های نیابت از اعتکاف نیمه تمام

بنا بر سخن برخی فقیهان، اعتکافی که به اتمام نرسیده و فرد مرده است، چند صورت پیدا می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۳۴/۲) :

۱- اعتکاف، یک اعتکاف مستحبی است، ولی به اتمام رساندن آن واجب بوده است؛ زیرا وارد روز سوم شده و وی مرده است.

۲- اعتکاف واجب بوده و زمان آن نیز معین بوده که فرد در میانه آن مرده است.

۳- اعتکاف واجب بوده است، ولی زمانش معین نبوده و فرد در میانه مرده است.
در دو فرض نخست، چون وجویی بر مرده مستقر نشده است تا ولی از آن نیابت کند و اگر این وجوب اعتکاف از ناحیه نذر آمده باشد، این مرگ کشف می‌کند که در واقع نذر منعقد نشده است؛ زیرا تمکن و توانایی بر انجام نذر نداشته است. فرض سوم خود به دو قسم تقسیم می‌شود: نخست جایی که در اول زمان تمکن شروع کرده و توانسته به اتمام برساند و مرده است که این فرض نیز به دو صورت نخست ملحق می‌گردد. صورت دوم جایی است که سستی کرده و به آخر وقت امکان انداخته و در اثنا مرده است، که این مرگ کشف از عدم وجوب نمی‌کند؛ بنابراین نذر منعقد است (همان: ۴۳۵/۲). در این فرض است که به نظر می‌رسد یکی از مجاری بحث و جای اختلاف نظر فقیهان است.

صورت دیگری را هم می‌توان افزود و آن اینکه اعتکاف واجبی از فرد فوت شده است که باید قضای آن را به جای آورد و توانایی بر قضا هم دارد، ولی می‌میرد. در این صورت نیز به نظر می‌رسد جای اختلاف نظر وجود دارد و برخی از فقیهان نیز صراحتاً فرض بحث را در همین صورت دانسته‌اند؛ البته مشروط بر اینکه اهمال کاری نکرده باشد، و گرنه در فرض اهمال کاری، قضای آن بر ولی واجب نیست (صیمری بحرانی، ۱۴۲۰: ۳۷۳/۱).

۶. ادله عدم جواز قضا از سوی میت

با بررسی سخنان فقیهان به دست می‌آید که ایشان برای عدم صحت نیابت ولی از

مطرح کرد:

میت در مانند اعتکاف به ادله‌ای تمسک می‌جویند که این اdle را می‌توان در موارد زیر

۶-۱. عدم وجود دلیل بر نیابت در اعتکاف

یکی از ادله‌ای که فقیهان اشاره کرده و برای عدم جواز نیابت اعتکاف مرده از سوی ولی آورده‌اند، دلیل نداشتن برای انجام یک چنین عملی است. برای همین است که گفته‌اند: تنها در باب روزه و نماز از میان عبادات، دلیل داریم که ولی مرده باید قضا نماید و در غیر آن دلیل نداریم؛ در تیجه بر ولی واجب نیست که اعتکاف را از سوی مرده قضا نماید (خوانساری، بی‌تا: ۵۰۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۳۵/۲). با توجه به وجود ادله‌ای که در این مقاله (در بخش اdle صحت نیابت در اعتکاف از مردگان از منظر فقه امامیه) به آن اشاره گردیده است، این استدلال مخدوش است.

۶-۲. قاعده نیابت ناپذیری اعمال تعلق گرفته به خود مکلف

علامه حلّی در این باره به علت و دلیل نیابت و توکیل ناپذیری اعتکاف از سوی مرده به قاعده زیر اشاره می‌کند:

«کلّ ما تعلق غرض الشارع بيقاعه من المكّلف مباشرة لم تصح فيه الوکالة»؛ هر چیزی که غرض و هدف شارع آن است که خود مکلف آن را انجام دهد، وکالت در آن درست نمی‌باشد.

ایشان در این باره می‌نویسد: اعتکاف از چیزهایی است که در هیچ حالی نیابت بردار نیست (علامه حلّی، ۱۴۱۴: ۱۵/۳۸). با توجه به اینکه سخن علامه مطلق است، هم زمانِ حیات و زندگی فرد و هم زمانِ مرگ وی را در بر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد این استدلال تمام نباشد، زیرا میان نیابت و وکالت تفاوت است؛ نیابت می‌تواند در زمان حیات و وفات فرد صورت گیرد، ولی وکالت تنها در زمان حیات است؛ چون با مرگ فرد، دیگر وکالت از سوی میت صحیح نیست. بنابراین استدلال علامه حلّی مربوط به نیابت از زنده و وکالت از سوی اوست.

از سوی دیگر، هرچند امر متوجه فرد در زمان حیاتش بوده است، ولی عمل گاه مباشری و گاه تسبیبی است. اگر خودش عمل عبادی به جای آورد، عمل مباشری، و

اگر دیگری از طرف او نیت کند، باز هم عمل او می‌شود، متنهای عمل تسبیبی و تنزیلی، و در واقع، عمل دیگری تسبیباً کار میت می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶/۵: ۱۶۷).

۹۳

۶-۳. اصالت برائت ذمه ولی از تکلیف میت

یکی از ادله‌ای که طرفداران نیابت‌نایابی از انتکاف از سوی میت آورده‌اند تا بگویند که قضای انتکاف از سوی مردہ بر ولی واجب نیست، اصالت برائت ذمه ولی از انجام یک چنین انتکاف قضاشده‌ای است که بر ذمه میت مانده است (صیمری بحرانی، ۱۴۲۰: ۳۷۴/۱). در پاسخ به این استدلال نیز می‌توان گفت: اصل برائت در جایی است که تکلیفی وجوبی در میان باشد و در اینجا بحث بر سر جواز انجام این عمل از سوی مردہ توسط ولی است. بنابراین اینکه ذمه ولی بری از تکلیف وجوبی باشد، با اینکه وی بتواند این عمل را با خواست خود انجام دهد و انجام آن جایز باشد، جمع‌پذیر است.

۶-۴. عدم ملازمه وجوب قضای روزه با وجوب قضای انتکاف میت بر ولی

برخی فقیهان برای اینکه با این مشکل روبه‌رو نگردند که ادله‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه قضای روزه میت بر ولی واجب است و در انتکاف نیز روزه وجود دارد، در نتیجه کسی این گمان را نکند که ادله واجب قضای روزه بر وجوب قضای انتکاف دلالت می‌کند، گفته‌اند: وجوب قضای روزه، دلالتی بر وجوب قضای انتکاف ندارد؛ زیرا میان این دو نیز ملازمه‌ای برقرار نمی‌باشد (همان).

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت: نیاز به برقراری چنین ملازمه‌ای نمی‌باشد و چنانچه نیابت‌پذیری در عبادات به اثبات برسد، نیابت‌پذیری انتکاف از سوی میت نیز به اثبات می‌رسد.

۷. ادله صحت نیابت در انتکاف از مردگان از منظر فقه امامیه

۷-۱. خروج از اصل نیابت‌نایابی

شهید اول اصل را تحمل نایابی اعمال از سوی کسی بدون اذن وی می‌داند، ولی

از این اصل، مواردی را استشنا کرده است که هرچند اذن وجود ندارد، ولی فرد می‌تواند از طرف کسی آن عمل را انجام دهد و یکی از این موارد اعتکاف است که ولی می‌تواند از طرف مردہ انجام دهد (عاملی جزینی، ۱۴۳۰: ۱۵/۲۲۰).

۲-۷. روایات

درباره صحبت نیابت از مردگان، روایات فراوانی از معمصومان علیهم السلام وارد شده است که فقیهان در کتاب‌های خود آورده‌اند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۱۱/۴۰). مناطقی که از مجموع این روایات برداشت می‌شود این است که هر کاری و به هر شکلی که بتوان انجام داد تا ذمه مردہ فارغ و بری گردد، از منظر شرع پسندیده است، که یکی از این کارها، نیابت در انجام عبادات مردہ است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۷/۳۷۰). برای نمونه به یک روایت که صحیح‌السند نیز می‌باشد، استناد می‌گردد. علی بن جعفر می‌گوید:

«از حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام پرسیدم: آیا جایز است که فرد از طرف برخی از درگذشتگانش نماز بخواند یا روزه بگیرد؟ حضرت فرمود: آری، هر اندازه می‌خواهد نماز بخواند و آن را برای مردہ قرار دهد؛ پس در این صورت، آن نماز برای مردہ به شمار خواهد آمد». ^۱

این روایت از سوی فقیهان صحیح‌هه دانسته شده است (موسوی خوبی، ۱۴۱۸: ۱۶/۱۹۹). در دلالت آن می‌توان گفت: اگرچه مقتضای قاعده این است که در امور عبادی باید مباشرت وجود داشته باشد، ولی چون روایات خاصی (مانند این روایت) وجود دارد که دلالت بر جواز نیابت از مردگان در باب نماز، روزه، حج و مانند آن از دیگر عبادات می‌کند، با انجام دیگران از دوش میت ساقط می‌شود و خداوند آن را کافی دانسته و حکم به فراغت ذمه مردہ با انجام آن فعل نیابتی کرده است (همان: ۱۹۸/۱۶). بنابراین ولی‌وی اعتکافش را قضا می‌کند و یا اینکه اگر میت اموالی دارد، در این صورت از دارایی او پولی را به کسی می‌دهند تا این اعتکاف را به نیابت از او قضا نماید؛ زیرا روایاتی وجود دارند که دلالت بر وجوب به جا آوردن قضای روزه میت

۱. «وَسَأَأْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصْلِيَ أَوْ يَصُومَ عَنْ بَعْضِ مَؤْتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَيَصْلِي مَا أَحَبَّ وَيَجْعَلُ ذَلِكَ لِلْمَيِّتِ، فَهُوَ لِلْمَيِّتِ إِذَا جَعَلَ ذَلِكَ لَهُ» (عربی، ۱۳۶۸: ۱۹۹).

می‌کنند. این روایات عمومیت دارند و به عموم این روایات می‌توان برای به جا آوردن روزه‌ای که در ضمن اعتکاف بوده است، استدلال کرد؛ زیرا این هم روزه‌ای است که با هیئت ویژه بر مرده واجب بوده است و این روزه را تنها در قالب این هیئت باید انجام داد که همان هیئت و شکل اعتکاف است و چیزی که واجب تنها با آن تمام و انجام می‌شود، آن هم واجب است، و گرنه تکلیف به مالایطاق پیش می‌آید و یا اینکه واجب از واجب بودنش می‌افتد که هر دو محال است (ابن زهری حلی، ۱۳۸۶: ۱۲۹/۱).

البته در پاسخ به این استدلال گفته شده است: این روزه برای اعتکاف واجب نشده است و وجوب اعتکاف مقتضی وجوب روزه نیست تا انجام آن بر ولی واجب باشد؛ یعنی روزه به سبب اعتکاف، وجوب خود را به دست نیاورد است؛ چون این اعتکاف می‌تواند در ضمن روزه ماه رمضان و یا روزه نذر که وجوش را از ناحیه این اعتکاف دریافت نکرده است، تحقق پیدا کند (بحرانی، ۱۳۶۳: ۴۹۹/۱۲).

برای همین است که برخی گفته‌اند اگر نذر کند روزه بگیرد، در حالی که معتکف است و این روزه بر وی مستقر شود و یا تمکن بر قضا پیدا کند و انجام ندهد، در این صورت است که بر ولی قضای اعتکاف واجب است؛ ولی اگر خود اعتکاف را نذر کند و قضا شود، در این صورت قضای اعتکاف بر ولی واجب نیست (جیعی عاملی، ۱۳۸۰: ۲۱۵). صاحب جواهر در توجیه این دیدگاه می‌نویسد:

«در فرض نخست که روزه را در حالت اعتکاف نذر کند، وجوب روزه بر ولی واجب می‌شود و به تبع آن، اعتکاف نیز از باب مقدمه برای تحقق آن روزه واجب می‌شود که به جا آورد شود» (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۵۹/۹).

در پاسخ به این استدلال برخی گفته‌اند:

«اولاً ادله‌ای که وجوب روزه را برای ولی مرده اثبات می‌کنند، وجوب قضای روزه‌ای است که بالاصاله بر میت واجب باشد که در این صورت بر ولی واجب است. دوم اینکه واجب بر معتکف، نفس اعتکاف است در حالت روزه، حتی اگر روزه برای اعتکاف نباشد. بنابراین از مصدق اینکه مرده است و بر وی روزه بوده است که موضوع عمومات است، خارج است» (آملی، ۱۳۸۴: ۲۲۰/۹).

ولی به نظر می‌رسد این استدلال تمام نباشد؛ زیرا این تقسیم بالاصاله و بالتبع یک

تقسیم‌بندی استحسانی است و برای همین است که دیگر فقیهان بین این موارد فرق نگذاشته‌اند. ضمن اینکه به نظر می‌رسد در روایاتی که بحث انجام عبادت از سوی میت مطرح شده است، مصاديقی مانند روزه و نماز که ذکر شده‌اند، موضوعیت ندارند و تنها از باب مصاديق بارز مطرح شده‌اند، وقتی در مانند روزه و نماز می‌توان نیابت کرد، به نظر می‌رسد به طریق اولی در مانند اعتکاف بتوان نیابت کرد؛ چون نماز و روزه اعمال عبادی ویژه‌ای هستند و از اهمیت بیشتری برخوردارند و وقتی که در آن‌ها بتوان نیابت کرد، در اعمال عبادی با درجه و اهمیت کمتر مانند اعتکاف نیز می‌توان قائل به نیابت از سوی مرده توسط ولی شد و به گونه‌ای اولویت وجود دارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«چه چیزی مانع می‌شود که فرد به والدینش که زنده یا مرده هستند، نیکی نکند؛ به این صورت که به جای آنان نماز بخواند، صدقه دهد، حج انجام دهد و به جای آنان روزه بگیرد».^۱

اگرچه اشکالاتی به سند روایت وارد شده است، ولی به نظر می‌رسد که سند مشکلی ندارد (سند، ۱۴۳۱: ۸۰/۴). در جهت دلالت روایت می‌توان گفت که ظهور در نیابت دارد و این نیابت از عبارت «فِيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا» به وضوح و روشنی دریافت می‌گردد (علیشاھی قلعه‌جوی، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

۳-۷. دلالت سیره بر نیابت‌پذیری عبادات مردگان

افرون بر روایات دلالت‌کننده بر جواز نیابت از سوی میت، سیره اصحاب اهل بیت علیهم السلام نیز بر صحبت و درستی نیابت دلالت می‌کند؛ آن گونه که از نیابت کردن صفوان بن یحيی از سوی عبدالله بن جنبد و علی بن نعمان در مانند نماز، روزه و حج گزارش شده است (طبعی عاملی، ۱۴۳۰: ۴۵۵/۵). برای همین است که برخی فقیهان، عمدۀ دلیل جواز نیابت در قضای اعتکاف برای میت را ارتکازات عرفی و متشرعان دانسته‌اند که با

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَىٰ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِسْكِينٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيَّ إِلَيْهِ: مَا يَنْتَعِ الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَرِدَ وَالَّذِي هُوَ حَيٌّ وَمَيِّنٌ، يُصَلِّي عَنْهُمَا وَيَصَدِّقَ عَنْهُمَا وَيَعْلَجَ عَنْهُمَا وَيَصُومَ عَنْهُمَا، فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَلَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، فَيَرِدَ اللَّهُ عَزَّلَهُ بِرِّهُ وَصِلَتِهِ حَيْرًا كَيْرًا» (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۴۱۶/۸).

نصوصی که تشویق به انجام عمل برای دیگران کرده‌اند، معتقد شده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۵: ۴۳۳).

۹۷

۴-۷. مطابق با احتیاط بودن قضای اعتکاف از سوی میت

صاحب عروه در جایی از کتاب خود، وجوب نیابت ولی در اعتکاف مرد را مطابق با احتیاط دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۸۳/۲). البته در کتاب اعتکاف به صراحة به جا آوردن اعتکاف از سوی مرد را جایز اعلام کرده است (همان: ۷۰/۲). این مطابق با احتیاط بودن همچنین می‌تواند به جهت مخالفت نکردن با قول مشهور فقیهان باشد و همچنین به دلیل وجوب روزه‌ای که در ضمن آن می‌باشد (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ۳۳۸).

۸. اعتکاف به نیابت از چند نفر مرد

اعتکاف به نیابت از دو یا چند نفر (از مردگان) صحیح نیست. علت آن است که مشروعيت و صحت چنین نیابتی نیاز به دلیل دارد و از ادله، تنها مشروعيت نیابت از یک نفر بر می‌آید و در فرض نیابت از افراد متعدد، در باب زیارات و حج دلیل وجود دارد، ولی در غیر آن‌ها مانند اعتکاف دلیلی وجود ندارد. البته فرد می‌تواند اعتکاف را به نیت خود به جا آورد و ثواب آن را به دیگران اهدا کند (تبیریزی، ۱۳۸۶: ۲۳۹؛ استفتاء از دفتر آیة‌الله مکارم شیرازی، ۲۵۶۴۴۰). به دیگر سخن، اگر اعتکاف به نیابت از کسی باشد که از دنیا رفته است، در این صورت اعتکاف را تنها به نیابت از یک نفر می‌توان انجام داد؛ ولی اگر مقصود اهدای ثواب باشد، می‌توان ثواب اعتکاف را به چند نفر، زنده یا مرد، هدیه کرد.

۹. نیابت در اعتکاف از منظر مذاهب چهارگانه اهل سنت

نزد مذاهب اهل سنت، نیابت از فرد زنده صحیح نیست؛ ولی درباره نیابت از مرد در بحث اعتکاف اختلاف نظر وجود دارد. حنبیل‌ها نیابت از اعتکاف برای میت را جایز نمی‌دانند؛ ولی اگر این اعتکاف به واسطه نذر واجب شده باشد، ولی میت باید به نیابت از مرد به جا آورد. فقیهان حنبله در این باره نگاشته‌اند: اگر کسی بمیرد، در حالی

که بر ذمه او اعتکاف نذری باشد، ولی اش باید به جای او اعتکاف را قضا نماید.^۱ به ابن عثیمین نیز نسبت داده شده است که مستحب است ولی میت از طرف وی اعتکاف را قضا نماید. دلیلی که ایشان آورده است این است که این اعتکاف با نذر، دین بر ذمه میت شده است و از آنجا که دین و بدھی میت باید قضا گردد، این اعتکاف نیز چنین وضعیتی دارد و قضا میشود (ابن عثیمین، ۱۴۲۲: ۴۵۴/۶).

مذاهب حنفی (شمس الدین سرخسی، بی‌تا: ۱۲۴/۳؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۲)، مالکی و شافعی بر این قول هستند که برای هر روز باید مسکینی را اطعام نمایند و نیابت از میت را در اعتکاف درست نمی‌دانند^۲ (خطیب شریینی، بی‌تا: ۲۳۳/۱؛ ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵). البته در نقلی از شافعی روایت شده است که ولی اش باید از سوی وی اعتکاف را قضا نماید (نووی، بی‌تا: ۳۷۲/۶). این دیدگاه شافعی تنها مربوط به قضای اعتکاف از طرف میت نیست، بلکه در دیدگاه اعمال عبادی نیز چنین دیدگاه‌هایی از ایشان نقل شده است؛ برای نمونه در باب قضای روزه، دیدگاه قدیم شافعی این است که ولی میت می‌تواند از طرف او روزه بگیرد. پس اگر طعام بدهد یا روزه بگیرد، هر دو درست است. این نظریه قدیم، نزد برخی از اصحاب که بین فقه و حدیث جمع کرده‌اند، نظریه صحیح است (همان: ۳۶۹/۶).

به نظر می‌رسد علت اختلاف در این مسئله از منظر شافعیه (دو دیدگاه شافعی)، دیدگاه قدیم و جدید شافعی است که دیدگاه قدیمش، همان صحت اعتکاف ولی است و با توجه به اینکه روایات صحیح در صحت اعتکاف ولی هستند و روایاتی که اطعام را بیان می‌کنند، ضعیف‌اند و شافعی مقید به عمل کردن به روایات بوده است، بتوان دیدگاه قدیم ایشان را صحیح دانست (همان: ۲۴۷/۲). برخی از شافعی‌ها نیز بر این باورند که اگر کسی بمیرد، در حالی که بر ذمه‌اش اعتکاف نذری باشد، یعنی نذر کرده باشد که در حال روزه اعتکاف کند، ولی اش باید به جای او اعتکاف را در حال روزه قضا نماید (دمیاطی، ۱۴۱۰: ۲۴۴/۲؛ انصاری، ۱۴۱۸: ۱۴۱۸/۱).

۱. «ومن نذر حجّاً أو صياماً أو صدقة أو عتقاً أو اعتكافاً أو صلاة أو غيرها من الطاعات ومات قبل فعله،

فعله الوليّ عنه» (ابن قدامة مقدسی، ۱۹۹۹: ۳۶۷/۱۱؛ بهوتی، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۲).

۲. «قَالَ أَبُو حَيْنَةَ وَمَالِكُ وَالشَّافِعِيُّ: يُطْعَمُ عَنْهُ لِكُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينٌ».

۱-۹. ادله مذاهب در عدم جواز نیابت در اعتکاف برای مرده (میت)

۹۹

همان گونه که گفته شد، از نظر حنفی‌ها، نیابت در اعتکاف روا نیست و هیچ کسی نمی‌تواند به جای دیگری اعتکاف به جا آورد؛ زیرا در اعتکاف باید فرد روزه بگیرد، حال آنکه نیابت در روزه هم روا نیست؛ لذا نیابت در اعتکاف صحیح نیست، اما به جای او برای هر روز، مسکینی را اطعام کنند (شیبانی، بی‌تا: ۲۸۰/۲). مالکی‌ها و شافعیه نیز بر همین باورند. دلیلی که برای نیابت‌ناپذیری اعتکاف آورده‌اند، این روایت است: ادله‌ای وجود دارند که از آن‌ها عدم جواز نیابت در اعتکاف استفاده شده است. این ادله عبارت‌اند از:

۱-۹-۱. روایت وکیع

در روایتی، وکیع از شعبه درباره نیابت از اعتکاف میت پرسیده و او پاسخ داده است: «لا یقضی عن میت اعتکاف» (ابن ابی‌شیبه کوفی، ۱۴۰۹: ۵۰۶/۲)؛ اعتکاف میت از سوی وی قضا نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که این نقل، توانایی مقابله با روایات مجوزه را ندارد؛ زیرا آن‌ها، هم از جهت کثرت فراوناند و هم اینکه در آن‌ها نصوصی از پیامبر ﷺ وجود دارد که بر قول وکیع تقدم دارد؛ چون سخن ایشان نص معصوم ﷺ نیست و فتوای خودش می‌باشد. افزون بر این مطلب، روایاتی که دلالت بر جواز قضا می‌کنند، عمومیت دارند و شامل قضای اعتکاف نیز می‌شوند و ضمن اینکه در کتب معتبری مانند صحیحین وارد شده‌اند؛ ولی روایت دال بر قضا نکردن اعتکاف در منابع دست دوم وارد شده است.

۱-۹-۲. جبران نشدن عبادات با مال

یکی از دیگر ادله‌ای که در این باره آورده شده، این است که اعتکاف عبادت شمرده می‌شود و همان گونه که عبادت در حال حیات با مال و پول جبران نمی‌شود، پس از وفات نیز همین وضعیت وجود دارد و با مال جبران نمی‌شود (عمرانی شافعی یمنی، ۱۴۲۱: ۶۰۲/۳).

به نظر می‌رسد این دلیل مرتبط با بحث فدیه است و ارتباطی به قضا کردن عبادت از سوی میت ندارد.

۱-۹. فرع بودن اعتکاف نسبت به روزه

از دیگر ادله‌ای که آورده شده است بر اینکه اعتکاف قضا نمی‌شود، این است که اعتکاف فرع بر روزه است و همان گونه که در روزه، اگر با نذر بر میت ثابت شده باشد، فدیه دادن از سوی وی کفایت می‌کند، در اعتکاف نیز فدیه دادن کفایت می‌کند و نیازی به قضا کردن اعتکاف از سوی میت نیست (وزارت الاوقاف و الشئون الاسلامية، ١٤٢٧: ٤٠). در پاسخ به این استدلال می‌توان به ادله‌ای تمسک جست که روزه را برای میت قابل قضا می‌دانند که این ادله در ادله دیدگاه مخالف خواهند آمد.

۴-۱۹. عدم نفع سعی و تلاش دیگران برای میت

همچنین به عموم دو آیه «وَأَنَّ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ٣٩) و «وَلَا تَزِرُوا زَرَةً وَزِرَةً أُخْرَى» (اسراء / ١٥) استناد شده است (سقاف، ١٤٣٣: ٢٦/٢)؛ با این بیان که هر کسی باید سعی، عمل، خودش را بیند و کسی، بار دیگری را به دوش نمی‌تواند بکشد.

به نظر می‌رسد آیات یادشده مربوط به گناهان است که کسی بار سنگین گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و نتیجه سعی و تلاش هر کسی به خود او می‌رسد و ارتباطی به اعمال نیک و عبادات ندارد (زمختری، ۱۴۰۷: ۴۲۷/۴؛ علیشاھی قلعه‌جوئی، ۱۴۰۰: ۱۲۹-۱۲۸).

^{۲-۹} ادله باورمندان از اهل سنت به نیاپت پذیری اعتکاف از سوی میت

۱-۲۹ روایات پیامبر اکرم ﷺ

۱- ابن عباس نقل می کند که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا مادرم وفات یافته و روزه ماه رمضان بر عهده اوست. آیا باید قضایش را به جای آورم؟ آن حضرت فرمود: اگر مادرت بدھکار بود، آیا بدھی او را پرداخت نمی کردی؟ مرد گفت: می کردم. حضرت فرمود: پس بدھی الهی سزاوارتر به قضا کردن است.^۱ این روایت دلالت می کند بر اینکه روزه از طرف مرد ه قابل قضا کردن است

١. «عن ابن عباس قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! إن أمي ماتت وعليها صوم شهر، أفالقضيه عنها. فقال: لو كان على أمك دين، أكنت قاضيه عنها؟ قال نعم، قال: فدين الله أحق أن يقضى» (بخاري)، ١٤٠١: ٢٤٠/٢.

(عظمیم آبادی، ۱۴۱۵: ۹۸/۹). از این روایت، این علت به دست می‌آید که ذمہ میت به این حق مشغول شده است (شنقیطی، بی‌تا: ۲۷/۱۳۳؛ در نتیجه باید ذمہ میت از این حق بری گردد. بنابراین چه تفاوتی وجود دارد که قضای روزه و یا حج از میت را بتوان انجام داد، ولی اعتکاف را نه؛ با وجود اینکه هر دو در این علت که دین و بدھی الهی هستند، شریک‌اند؟ ۲- زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: مادرم فوت کرده و بر ذمہ او نذری است که ادا نکرده است، باید چه کار کرد؟ پیغمبر ﷺ فرمود: به جای او قضا کن.^۱

از این دو روایت برداشت می‌شود که می‌توان نذر را به نیابت از میت قضا کرد؛ در نتیجه اگر اعتکاف نذری بر عهده شخصی باشد و بمیرد، می‌توان آن را از سوی میت قضا کرد. ۳- گروهی از حنبیان در این مورد، به گفته ابن عباس استدلال کرده‌اند که روایت کرده است: اگر کسی بمیرد، در حالی که بر ذمہ او نذری باشد، باید به نیابت از او آن نذر را انجام داد. دلیل این قول، روایت سعد بن عباده است: سعد بن عباده به پیامبر ﷺ عرض کرد: مادرم فوت شده، در حالی که بر ذمہ او نذری است که آن را انجام نداده است. پیامبر ﷺ فرمود: آن نذر را به جای او ادا نماید (بهوتی، ۱۴۱۸: ۳۸۹/۲). این روایت، هم در مورد نذر اعتکاف و هم در مورد نماز و روزه بیان شده است؛ ضمن اینکه این روایت عام است و هر نذری را که از روی اطاعت الهی شده باشد، در بر می‌گیرد. در نتیجه، عمل کردن بر خلاف این روایت صحیح نمی‌باشد (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵).

۲-۲-۹. روایت عایشه

ابوالاحوص از ابراهیم بن مهاجر از عامر بن شعیب نقل می‌کند که پس از آنکه عبدالرحمن برادر عایشه از دنیا رفت، عایشه از طرف برادرش اعتکاف به جا آورد (ابن قدامه مقدسی، ۱۹۹۹: ۳۷۰/۱۱).

۳-۲-۹. روایات ابن عباس

در روایتی، عبدالله بن عتبه به ابن عباس می‌گوید: مادر فردی نذر کرده بود که ده

۱. «عن ابن عباس أيضًا قال: جاءت امرأة إلى رسول الله ﷺ فقالت: يا رسول الله! إن أمّي ماتت وعليها صوم نذر، فأقصوم عنها؟ قال: أفرأيت لو كان على أمك دين، فقضيتها أكان يؤذى ذلك عنها؟ قالت: نعم، قال: فصومي عن أمك» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۳/۱۵۶).

روز اعتکاف کند؛ پس مرد و اعتکاف را به جا نیاورد. ابن عباس به فرزند او گفت:
به نیابت از مادرت اعتکاف به جا بیاور (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۵۰۶/۱۱).

در روایتی دیگر آمده است که عبدالکریم بن ابی امیه می‌گوید: شنیدم عبیدالله بن عبدالله می‌گفت: مادرش مرد، در حالی که به گردن وی اعتکاف بود. وی می‌گوید: زودتر از برادرانم به سوی عبدالله بن عباس رفتم و مسئله را از وی پرسیدم. پس او گفت: از سوی مادرت اعتکاف به جا بیاور و روزه بگیر (صنعتی، بی‌تا: ۳۵۳/۴).

۴-۲-۹. روایت عامر بن مصعب

ابراهیم بن مهاجر از عامر بن مصعب روایت می‌کند: پس از اینکه برادر عایشه مرد، عایشه به نیابت از او اعتکاف کرد^۱ (ابن حزم اندلسی، بی‌تا: ۱۹۷/۵).

۵-۲-۹. روایت اسحاق بن راهویه

اگر کسی نماز یا اعتکاف نذر کرده است و آنگاه قبل از اینکه آن را به جا آورد، بمیرد، ولی میت باید به جای وی اعتکاف و نمازش را به جا آورد^۲ (همان). همان گونه که در روایات بالا دیده می‌شود، نیابت در اعتکاف جایز است.

۶-۲-۹. روایت طاووس

لیث نقل می‌کند از طاووس درباره زنی پرسیده شد که مرده بود و نذر کرده بود که یک سال در مسجدالحرام معتکف شود و چهار پسر داشت که همه آن‌ها دوست داشتند این اعتکاف را از سوی وی به جا آورند. طاووس در پاسخ گفت: چهار نفر شما سه ماه در مسجدالحرام اعتکاف کنید و روزه بگیرید (ابن ابی‌شیبہ کوفی، ۱۴۰۹: ۲/۵۰۵).

ممکن است گفته شود ادله‌ای از روایات و سخن اصحاب وجود دارد که دلالت بر عدم جواز نیابت‌پذیری در مانند اعتکاف می‌کند. برخی از بزرگان اهل سنت در این باره پاسخ داده‌اند: می‌توان میان این دو دسته دلیل جمع کرد و ادله اجازه‌دهنده را در مشروعیت نیابت از اعتکاف مردگان، و ادله نفی کننده را در ممنوعیت نیابت از اعتکاف

۱. «عَنْ عَامِرِ بْنِ مُصْبَعٍ قَالَ: أَعْتَكَفْتُ عَائِشَةً أُمّ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ أَخِيهَا بَعْدَ مَاتَ». ۲. «قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهْوَيْهِ: يَعْتَكِفُ عَنْهُ وَلِيُّهُ وَيُصَنَّى عَنْهُ وَلِيُّهُ إِذَا نَذَرَ صَلَاةً أَوْ اعْتِكَافًا ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَهْضِمِ ذَلِكَ».

زندگان دانست (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۱۱/۵۰۶).

۷-۲-۹. روایت ابن عمر

در روایتی آمده است: ابن عمر به فردی که مادرش مرده بود، در حالی که بر ذمّه‌اش نماز بود، دستور داد که به نیابت از مادرش نماز بخواند. همچنین ایشان به زنی که نزد وی آمد و اظهار داشت مادرش نذر کرده بود که در مسجد قبا نماز بخواند، اما پیش از خواندن نماز مرد، گفت: به جای مادرت نماز بخوان (صلی عنها) (بخاری، بی‌تا: ۲۲/۱۵۵). اگرچه این روایت درباره نماز است، ولی از آنجا که نماز عبادت است، چنانچه قضای عبادتی مانند نماز از طرف میت صحیح باشد، اعتکاف نیز که یک عبادت است، به طریق اولی جایز است که از طرف میت قضا شود؛ ضمن اینکه برخی از اهل سنت به قیاس کردن اعتکاف به مانند روزه و نماز در جواز به جا آوردن از طرف میت نیز اذعان داشته‌اند (سقاف، ۲۶/۲: ۱۴۳۳).

نتیجه‌گیری

از منظر فقیهان امامیه، درباره اعتکاف به نیابت از میت دو نظریه وجود دارد؛ در نظریه مشهور، این گونه اعتکاف صحیح می‌باشد، هرچند در دیدگاهی کم‌طرفدار، به نیابت‌ناپذیری اعتکاف باور پیدا کرده‌اند. از منظر مذاهب چهارگانه، در فرض نیابت در اعتکاف از طرف مردگان، در میان مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. نگاه مالکی‌ها و حنفی‌ها بر عدم مشروعیت چنین اعتکافی است. در میان شافعیه دو دیدگاه وجود دارد؛ در یک دیدگاه، چنین اعتکافی مشروع، و در دیدگاه دیگر، چنین نیابتی نامشروع است. در نگاه حنبله، این نیابت به ویژه از سوی ولی میت، با توجه به ادلّه‌ای که وجود دارد، مشروع و قابل دفاع می‌باشد. ادلّه و مستندات روایی که برای جواز نیابت ولی از طرف مرد در بحث اعتکاف وجود دارد و دارای کثرت است، حاکی از این است که دیدگاه حنبیلی‌ها که نیابت در اعتکاف از سوی مرد را جایز می‌دانند، از قوت بیشتری برخوردار است و قابل دفاع می‌باشد.

كتاب شناسی

١. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
٢. ابن ابی شیبہ کوفی عبسی، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی شیبہ فی الاحادیث و الآثار، تحقيق سعید لحام، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٩ ق.
٣. ابن ادريس حلّی، ابوعبدالله محمد بن احمد، موسوعة ابن ادريس الحلّی، قم، دلیل ما، ١٣٨٧ ش.
٤. ابن براج طرابلسي، قاضی عبدالعزیز بن نحریر، المنهب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٦ ق.
٥. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، فتح الباری شرح الصحيح البخاری، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
٦. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد بن سعید، المحلى بالآثار، مصر، مکتبة الجمهوريه، بی تا.
٧. ابن زهری حلّی، نجم الدین جعفر، ایضاح تردّدات الشرائع، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٣٨٦ ش.
٨. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، جده، دار ابن الجوزی، ١٤٢٢ ق.
٩. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ ق.
١٠. ابن قدامه مقدسی، موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد، المغنی، ریاض، دار عالم الکتب، ١٩٩٩ م.
١١. ابن ماجه قزوینی، ابوعبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا، دار الفکر، بی تا.
١٢. انصاری، ذکریا بن محمد بن احمد بن ذکریا، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی ییضون، ١٤١٨ ق.
١٣. آملی، محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروفة (الوثقی)، بی جا، بی نا، ١٣٨٤ ق.
١٤. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦٣ ق.
١٥. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، استانبول، دار الطباعة العamerه، ١٤٠١ ق.
١٦. بهجت، محمد تقی، استئناتات، قم، دفتر معظم له، ١٣٨٦ ش.
١٧. بهوتی حنبلی، منصور بن یونس، کشاف القناع عن متن الاقناع، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی ییضون، ١٤١٨ ق.
١٨. تبریزی، جواد بن علی، تتفییح مبانی العروفة (الصوم)، قم، دار الصدیقة الشهیده، ١٣٨٦ ش.
١٩. جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضۃ البهیۃ فی شرح اللمعۃ الدمشقیۃ، قم، کتابفروشی داوری، ١٤١٠ ق.
٢٠. همو، حاشیة شرائع الاسلام، قم، مرکز النشر الاسلامی، ١٣٨٠ ش.
٢١. خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن احمد، الاقناع فی حل الفاظ ابی شجاع، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
٢٢. خوانساری، رضی الدین محمد بن حسین بن جمال الدین محمد، تکمیل مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی جا، بی نا، بی تا.
٢٣. دمیاطی، احمد بن محمد، حاشیة اعانۃ الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین لشرح قرۃ العین بمهمات الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، ٢٠١٠ م.
٢٤. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ١٤١٢ ق.

۱۰۴

۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰-

٢٥. زمخشري، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر، *الكتشاف عن حقائق غواصي التنزيل وعيون الاقاويل فسی وجوه التأویل*، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.
٢٦. سبعانى تبريزى، جعفر، *الصوم فی الشريعة الاسلامية الغراء*، قم، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، ١٤٢٠ ق.
٢٧. همو، رسائل فقهیه، قم، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، ١٤٢٩ ق.
٢٨. سقاف، شیخ علوی بن عبدالقدار، *الموسوعة الفقهیة*، بیجا، بینا، ١٤٣٣ ق.
٢٩. شمس الدین سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل، *كتاب المبسوط*، بيروت، دار الفكر، بیتا.
٣٠. شنقطی، محمد بن محمد، *شرح زاد المستقنع*، بیجا، الشبکة الاسلامیة، بیتا.
٣١. شیبانی، ابوعبدالله محمد بن حسن بن فرقان، *كتاب الاصل المعروف بالمبسوط*، تحقيق ابوالوفاء افغانی، کراتشی، ادارۃ القرآن و العلوم الاسلامیة، بیتا.
٣٢. صنعانی، ابوبکر عبدالرازاق بن همام، *المصنف*، تحقيق حبیب الرحمن اعظمی، بيروت، المجلس العلمی، بیتا.
٣٣. صیمری بحرانی، مفلح بن حسن، *غاية المرام فی شرح شرائع الاسلام*، بيروت، دار الهدای، ١٤٢٠ ق.
٣٤. طباطبائی حائری، سیدعلی بن محمدعلی، *الشرح الصغير فی شرح المختصر النافع*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٣٦٨ ش.
٣٥. طباطبائی حکیم، سیدمحمدسعید، *مصباح المنهاج*، بيروت، دار الهلال، ١٤٢٥ ق.
٣٦. طباطبائی قمی، سیدتقی، *مبانی منهاج الصالحين*، قم، قلم الشرق، ١٤٢٦ ق.
٣٧. طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبد العظیم، *العروة الوثقی*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیہم السلام، ١٤٢٢ ق.
٣٨. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الاماۃ*، تهران، المکتبة المرتضویة، ١٣٨٧ ق.
٣٩. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *موسوعة الشهید الاول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٣٠ ق.
٤٠. عریضی، ابوالحسن علی بن جعفر، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، تحقيق مؤسسة آل البيت علیہم السلام لاحیاء التراث، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا علیہ السلام، ١٣٦٨ ش.
٤١. عظیم آبادی، ابوالطیب محمد شمس الحق، *عون المعبود؛ شرح سنن ابی داود*، بيروت، دار الكتاب العلمی، ١٤١٥ ق.
٤٢. علامه حلی، ابومنصور جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسة آل البيت علیہم السلام، ١٤١٤ ق.
٤٣. همو، *مختلف الشیعیة فی احكام الشريعة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٤ ش.
٤٤. علیشاھی قلعه جوچی، ابوالفضل، «نیابت در اعتکاف از زنده از منظر فقه مذاهب اسلامی»، آموزوهای فقه عبادی، سال دوم، شماره ۲، بهار و تابستان ١٤٠٠ ش.
٤٥. عمرانی شافعی یمنی، ابوالحسین یحیی بن ابی الخیر بن سالم، *البيان فی مذهب الامام الشافعی*، جده، دار المنهاج، ١٤٢١ ق.
٤٦. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم، امیر قلم، بیتا.
٤٧. قرشی بنایی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتاب الاسلامیة، ١٤١٢ ق.
٤٨. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیجا، بینا، بیتا.
٤٩. کاسانی حنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، پاکستان، المکتبة الحبییة، ١٤٠٩ ق.

٥٠. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكي، كشف الغطاء عن مهمات الشريعة الغراء، اصفهان، مهدوى، بي تا.
٥١. كركى عاملی (محقق ثانی)، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٤ ق.
٥٢. مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعۃ للدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق.
٥٣. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسة سید الشهداء عليه السلام العلمیة، ١٣٦٤ ش.
٥٤. همو، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.
٥٥. منظری نجف آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، کیهان، ١٤٠٩ ق.
٥٦. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئی، ١٤١٨ ق.
٥٧. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهندب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، قم، دفتر معظم له، ١٤١٣ ق.
٥٨. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ١٤٢١ ق.
٥٩. نراقی، ملااحمد بن محمدمهدی، تذكرة الاحباب، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٥ ق.
٦٠. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المهندب (مع تکملة السبکی و المطیعی)، بیروت، دار الفكر، بي تا.
٦١. وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، کویت، دار السلسل، ١٤٢٧ ق.